



چکیده:

وقتی طالوت سربازان را از زمین کند، یعنی از شهرشان جداشان ساخت و به سمت دشمن سوقشان داد، گفت شما به سوی آزمایش پیش می‌روید، به چه چیز خدا شما را آزمون می‌کند؟ به نهری! «نهر» همه چیز می‌تواند باشد، هر چیزی که جریان دارد و در حرکت است، آب، نهر است، حیات بشر جریان دارد، عالم در حرکت است، پس خدا شما را به یک نهری و جریانی می‌آزماید. ببینید نمی‌گوید «بَنَهْرٍ مِنَ الْمَاءِ»، بلکه می‌گوید به یک جریان و حرکتی شما را می‌آزماید.

کلیدواژه‌ها: طالوت، جالوت، داود، نهر، قرآن، آزمون الهی، فلیس منی، سید علی اصغر غروی.

تورات درباره داود می‌گوید انسانی بود فقیر، پابرهنه و لاغر اندام که در جنگ میان طالوت و جالوت به نبوت رسید. طالوت زرهی داشته است که ضد سرنیزه و شمشیر بوده و تنها کسی که زره به تنش می‌خورده می‌بایست آن را بپوشد، و به تن کسی نمی‌خورد جز داود. داود هم خیلی لاغر ولی سنگ انداز ماهری بوده است. او با فلاخن^۱ سنگ را پرتاب و به هدف می‌زده است. داود در این جنگ سر جالوت را نشانه می‌گیرد و جالوت می‌میرد. طالوت به پاداش کاری که او کرده است دخترش را به وی می‌دهد، و بدین طریق مقام پیدا می‌کند و نبی می‌شود. می‌گویند داود از نسل بنیامین، برادر یوسف، پسر یعقوب است. اینها مطالبی است که در تورات آمده است.

اما قرآن از بیان این داستان (مثل همه داستانهای تاریخی دیگر) می‌خواهد قضیه برتر و مهمتری را به ما نشان دهد، و آن کیفیت و چگونگی مقابله مردم با مخالفان حق، ستمگرها، ظالم‌ها، مستکبرها، و مستبدها است. نشان می‌دهد که مردم چگونه مقابله می‌کنند، پیشوایان و رهبران‌شان چگونه مقابله می‌کنند، و اگر پیشوای خوبی در جامعه پیدا شد و مردم از او حمایت نکردند، آیا اقدام او به نتیجه می‌رسد یا نه؟! در همین آیه شما می‌بینید که مردم را به سه دسته تقسیم می‌کند. دسته اول اندکی از مردمند که طابق النعل بالنعل دستورات طالوت را اجرا می‌کنند، هرچه باشد. اینها قلیل و اندک هستند. عده دیگری هم هستند که وقتی در موضع ضعف و ناتوانی قرار می‌گیرند، فقط به اندازه‌ی که قدرت پیدا کنند، نافرمانی می‌کنند. یعنی بقیه‌اش را فرمانبردار هستند. پس این عده هم از بیشتر دستورات و اوامر پیشوایان خوب خودشان اطاعت می‌کنند. و دسته آخر کثیری هستند که توده مردم را تشکیل می‌دهند. آنها از همه دستورات سرپیچی می‌کنند.

اما نتیجه‌ی که آیه می‌گیرد این است که اگر آن عده قلیل^۲ ثابت و استوار بمانند، و پیشوای آنها هم ثابت و استوار بمانند، و آن عده قلیل از دستورات او سرپیچی نکنند، و در آنها ذره‌ی خودخواهی و استکبار و عُجب و منم منم نباشد، همان کسانی که نافرمانی و سرپیچی کرده‌اند و اکثریت بوده‌اند، در موقع مناسب و سر بزنگاه تبعیت می‌کنند و پیش می‌آیند.

قرآن می‌گوید: ای طالوت! اگر شما بمانید و ثابت و استوار باشید، خودخواهی‌ها، خودبینی‌ها و عُجب‌هاتان را کنار بگذارید، آنها از شما تبعیت می‌کنند. ممکن است باز هم نافرمانی کنند، ولی آنجا که نیاز

۱- فلاخن نخی است که سنگ را وسط آن گذاشته و پرتاب می‌کنند در اصفهان به آن قلاب سنگ هم می‌گویند.

۲- «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران ۱۰۴)



است، حتماً خواهند آمد. حال به متن آیه نگاه کنید؛

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَافُوا اللَّهَ لَكُمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره ۲۴۹)

پس همین که بر کند (جدا ساخت) طالوت لشگریان را، گفت همانا خدا آزمون کننده است شما را به جویباری، پس هر کس نوشید از آن، پس نیست از من، و هر کس نجشید آن را پس همو از من است، جز آن کس که برگفت مشتی به دستش، پس نوشیدند از آن جز اندکی از ایشان، پس همین که عبور کرد او، و هم آنان که ایمان آوردند با او، گفتند طاقی نیست ما را امروز برای (رویاری) با جالوت و لشگریانش، گفتند آنان که می دانستند (نه به عین یقین) که دیدار کنندگان خدایند، چه بسیار گروه اندکی که غالب آمده است بر گروه بسیار، به اذن خدا و خدا همراه شکیبایان است.

وقتی طالوت سربازان را از زمین کند، یعنی از شهرشان جداشان ساخت و به سمت دشمن سوقشان داد، گفت شما به سوی آزمایش پیش می روید؟ به چه چیز خدا شما را آزمون می کند؟ به نهری! «نهر» همه چیز می تواند باشد، هر چیزی که جریان دارد و در حرکت است، آب، نهر است، حیات بشر جریان دارد، عالم در حرکت است، پس خدا شما را به یک نهری و جریانی می آزماید. ببینید نمی گوید «بِنَهَرٍ مِنَ الْمَاءِ»، بلکه می گوید به یک جریان و حرکتی شما را می آزماید. قرآن، «چشاندن» را برای لباس بکار برده است؛

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنِّتَةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَّاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل ۱۱۲)

لباس که پوشیدنی است چرا می گوید چشانید؟! وقتی هم انسان در جریانی غرق شد مثلاً می گوید، در قرض و فساد و جهل غرق شده ایم! در این جریان حیات، جایی هست که شما نباید واردش شوید، ممنوع است، از این نهر آب نباید بنوشید، از این حرام نباید بخورید، طالوت می گوید؛ شما به یک نهری می رسید که اگر کسی از آن نوشید، از من نیست. کسی که وارد این جریان شد از من نیست. نهرهای مختلف حیات را نگاه کنید، رودخانه ظلم، تعدی، تجاوز، استکبار و استبداد که انسان هر لحظه بر سر آن می رسد و تشنه است. تشنه اینکه معاش خود را و عطش خود را از این جریان سیر و سیراب کند. از دست ظالم و مستکبر می گیرد و می خورد و می نوشد و خود را در این نهر حرام و جریان ممنوع گرفتار می سازد!!

خداوند شما را می آزماید به جویباری و نهری و رودی که اگر کسی از آن نوشید، از من نیست. تمام احادیث پیامبر (ص) که فرموده است «لَيْسَ مِنِّي» می تواند زیر این آیه قرار گیرد، مانند؛ «النِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَزَعَبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» نکاح سنت من است، کسی که پشت پا بر این سنت بزند، از این رودخانه ممنوع نوشیده است. یا «لَيْسَ مِنِّي مَنْ حَلَقَ وَلَا حَرَقَ وَلَا سَلَقَ» در سوگواری ها مرسوم بوده و هنوز هم هست که زن و مرد جلوی سرشان را می تراشیدند و جامه های خود را می دریدند و به صورتشان سیلی می زدند، پیامبر می گوید؛ کسی که این کارها را بکند از من نیست، از این رودخانه نوشیده است. و دهها حدیثی که پیامبر اینگونه مطرح می کند. نمی شود قرآن را در افسانه های تورات محبوس کرد، قرآن هدایت است برای همه مردم (للناس - للعالمین)، این دستان را مطرح می کند برای اینکه بگوید هر حرام و منعی را شما از آن بنوشید، نافرمانی از

۳- همه لحظات، یعنی کمتر از ثانیه، انسان تحت آزمون است. «أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت ۲) آیا مردم گمان برده اند که رها می شوند تا فقط به زبان بگویند ایمان آورده ایم و مورد آزمون قرار نمی گیرند؟! «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک ۲)، خداوند است که مرگ و زندگی را آفرید تا بیازماید شما را که کدامینتان در عمل بهترین هستید.

پیامبر است. «نوشیدن» می گوید، چون بلافاصله جذب بدن می شود، یعنی سریع تر از خوردن. «وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» و کسی که اصلاً از آن نچشد، یعنی دهان هم تر نکند، و اصلاً سراغش نرود، او از من است. ببینید که چه آزمون سختی است! انسان گرسنه بماند، ولی صفات نیکو را در فرزندانش نکشد، آزادی خواهی و شجاعت آنها را، بلند مرتبگی و رفعت آنها را، به خاطر یک لقمه نان، نکشد.^۴ اینکه اصلاً نچشد، هر اتفاقی می خواهد بیفتد، نمی چشد، چون دستور است. آن طالوتی را که قرآن ترسیم کرده در نظر بگیرید، نه هر کسی که فرمانده است، آن طالوت کسی است که آن چهارخصوصیت را دارد؛ استعداد و آمادگی برای خطر پذیری، علم و دانش، و سلامت جسم و توفیق الهی. یعنی در خط خدا حرکت کردن. این چهارخصوصیت باید در پیشوا و فرمانده و فرمانروا وجود داشته باشد و مردم بفهمند که عالم و خطر پذیر است! یعنی خودش جلو مردم حرکت می کند، مردم را هل نمی دهد به سمت خطر و خودش نشسته باشد! آن خصوصیات در طالوت هست که ضرورت تبعیت از او را ایجاب می کند. بناء براین، تا اینجا، یک گروه مشخص شد. آن کسانی هستند که «لَّمْ يَطْعَمَهُ» هرگز نوشند از آن و نچشند. گروه دوم را تخفیف می دهد، چرا که این امور نسبی است، همه مردم یکسان نیستند! آیا طالوت غیر از کسانی که از آب اصلاً نچشیدند و از این نهر نوشیدند، همه را طرد می کند؟! نه! بلکه یک گروه دیگر را هم جا می دهد! «إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» جز آنان که یک مشت آب نوشیدند! هنوز در آیه به کلمه «آب» نرسیده ایم! فقط نهر و شرب و غُرْفَةً یعنی کف دست و مشت، پس دقیقاً می توان گفت، قرآن دارد یک عملی را تشبیه می کند به نوشیدن آب از نهری که ممنوع شده است. می گوید؛ جز آنها که یک کف دست آب بنوشند.

«فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» اما همه از آن نوشیدند جز اندکی! خیلی راحت و خوب می توانید به عرصه جوامع امروز بشری نگاه کنید و رابطه آنها را با موضوع اخلاق و هدایت و تبعیت محض از هدایت الهی بسنجید. ببینید در این سه تقسیم بندی، کجا واقع می شوید! بیایم خودمان را بسنجیم، قبل از اینکه برویم در جامعه و یقه مردم را بگیریم، که امر به معروف و نهی از منکر کنیم! تقسیم کنیم خودمان را و ببینیم در این آیه، جایگاه و پایگاهمان کجا است؟ و ببینیم این عمری را که تا به امروز گزرانده ایم، جزء کدامیک از این دسته ها قرار گرفته ایم. خیلی خوب است اگر این کار را بکنیم و بتوانیم عادلانه در مورد خودمان حکم صادر کنیم. من می گویم اگر در جمعی قرار بگیریم که «إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» این هم خوب است. یعنی برای خدا قابل قبول است. طالوت هم می گوید طوری نیست. ولی مرحله بعد مرحله خطرناکی است. مرحله آخر که از آن نوشیدند، جز اندکی.

هر لحظه انسان در مقام آزمون است، و هر لحظه این نهر در جلو او است، و هر لحظه جزء این سه دسته می تواند قرار بگیرد. پس هر کاری که در برابر ما قرار می گیرد، چه آنهایی که نباید بکنیم و چه آنهایی که باید بکنیم، همه آزمون است. کار ما چیست که برای انجامش بیرون آمده ایم؟! آمده ایم تا با جالوت^۵ مقابله کنیم و به جنگ و نبرد لشکریان ستمکارترین فرد آن موقع، در آن سرزمین برویم! پس هر لحظه، انسانی که مورد آزمایش قرار می گیرد، در برابر این لشکر واقع است! باید چکار کند؟ باید دستورات و فرامین را اجراء کند! در این آزمون اول، عده بی با بهترین رتبه قبول شدند، و عده بی دیگر رتبه های ۱۸ و ۱۷ و ۱۶ گرفتند، و عده بی هم مردود شدند. ولی از این حرام همه رد شدند، همه این آزمون را پشت سر گذاشتند. برای مثال سلطنت پهلوی یک نهر جاری بود، نهری از حرام و ستم و تجاوز و بیدادگری و بی دینی و لاپالایی گری. ملت ایران از این نهر تجاوز کرد و آن را پشت سر گذاشت. آیا آن موقع طالوت یا طالوتها در جامعه نبودند؟

۴- «و لا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِيمَانًا» (اسراء ۳۱)

۵- جالوت لشکر عظیمی را در بابل داشته و می گویند آنها فلسطینی بوده اند و در تورات به اسم جالیات آمده است. اسم یهودی است.



بودند! نگفتند؟ گفتند! همه عمل کردند؟ نه، عده قلیلی عمل کردند! آیا کار آن عده قلیل مثمر ثمر بود؟ آری! به هر حال همین کسانی هم که عمل نمی کردند، وقتی یک عده‌یی که متفق و یک صدا آمدند و ضد ظلم نداء دادند و عمل کردند، اینها هم ملحق شدند. اصل آن هسته است که وجود داشته باشد. تأویل این آیه خیلی مهم است! آن هسته باید بوجود آید و متحد و متفق باشد و دعوت کننده به خیر و آمر به معروف و ناهی از منکر. آن هاله بیرونی را آنهایی تشکیل می دهند که «اغترف غزفةً بیده»! یک هاله دورترند، و بعد مردم عوام هستند. آنها هم کار خودشان را می کنند.

حال که از این رودخانه گزشتند، چه شد؟! «فلما جاوزة هو و الذین ءامنوا معه» وقتی که طالوت و کسانی که با او ایمان آورده بودند از نهر عبور کردند، آن وقت کسانی که همه آب را نوشیده بودند و گوش به فرمان نهی نداده بودند، بهانه دوم را در برابر طالوت مطرح نمودند، و در مقابل آن هسته مرکزی که طابق النعل بالنعل، فرامین را اجراء می کردند. گفتند: خوب حالا که از رودخانه رد شدیم، در حالی که آب هم خورده‌ایم و سیراب شده‌ایم، اما امروز توان مقابله با جالوت را نداریم! مثل اینکه ما می گویم؛ امروز وقت این کار نیست، نه اینکه امروز، بلکه مراد در حال حاضر است. ممکن است امروز ما ده روز، بیست روز و یا بیست سال باشد. مقصود حال حاضر است.

«قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ» گفتند: امروز ما توان نداریم که با جالوت و سربازانش روبرو شویم. «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ^۷ أَنَّهُمْ مُلْقَوُا اللّٰهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً»، خوب این گروهی که می دانستند که خدا را ملاقات می کنند، یعنی طالوت و آن گروه اندکی که اوامر او را تا الآن صد درصد تبعیت کرده‌اند، گفته‌اند که؛ شما اشتباه می کنید! چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیار پیروز گشته‌اند. قرآن روی آن هسته مرکزی تأکید می کند که اگر آنها ثابت قدم بمانند و وحدت نظر داشته باشند، می توانند پیروزی را بدست آورند. اما چگونه؟ باذن الله! یعنی به شرطی که در چهارچوب سنتهای الهی حرکت کنند. یعنی تابع نظام علت و معلول باشند. در نظام خدا، اذن الهی بر این قرار گرفته است که اگر یک گروهی، حتی اندک، استوار و صاحب حق باشند، و نسبت به حقی که از آن تبعیت می کنند، معرفت کامل داشته باشند، و رهبر و پیشوا و فرمانروای آنها دارای آن چهار خصوصیت باشد، مخصوصاً خصوصیت اول و دوم که بسیار مهم است و باید به آنها توجه کرد، یعنی خطر پزیر باشد و استعداد و آمادگی خودش را برای پزیرفتن مأموریت و انجام مسؤولیت‌ها اعلام کند، و بعد علمش را داشته باشد، در سنت الهی این گروه پیروز است. یعنی در نقطه‌یی که نیاز به کمک داشته باشد، همان عوام الناس دورش را می گیرند و می گویند، اینها خوب هستند، اینها عملشان خوب است، و قبولشان می کنند و دنبالشان حرکت می کنند. «وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِیْنَ» خدا همراه و پشتیبان شکیبایان است. یعنی چه؟ یعنی آن گروه قلیل باید صابر و پایدار باشند، زود از میدان در نروند، با یک مویز سردی شان نشود و با یک کشمش گرمی شان. انسان اگر اینگونه باشد به درد این هسته و به درد ایمان آوردن به طالوت نمی خورد. از تشنگی در حال مرگ است، اما طالوت می گوید ننوش! این امتحان است! تمثیل نهر حرام و نهر حلال را همیشه بیاد داشته باشید. دو نهری که پیوسته در بطن جوامع بشری در جریان است.

۶- این اتفاق ممکن است افتاده باشد، ولی ما با حادثه تاریخی الآن کاری نداریم، قرآن می خواهد از این داستان عبرت آموزی کند، درس می دهد،

تاریخ هم همین است، شما هر تاریخی را بخوانید، باید از آن عبرت بگیرید. می گویند تاریخ خودش را تکرار می کند؛ «التاریخ یُعید نفسه»

۷- ظن در قرآن یک جا به معنای گمان است؛ «إِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً»، گمان نمی تواند جای علم و حق را بگیرد، اصلاً بی نیاز نمی کند انسان را از حق. یک جا علمی است که انسان اطلاع ندارد که تحقیقش چگونه است، و چگونه واقع می شود، ولی می داند که و اتفاق می افتد. ولی یک مقداری گمان در آن هست، و آن گمان نسبت به چگونه تحقق یافتن آن است در آینده. مثل اینکه چه وقت خدا را دیدار می کنیم و این دیدار چگونه است؟ نمی دانیم، اما می توانیم گمان کنیم، در حالی که می دانیم حتماً ملاقات می کنیم. از این جهت این ظن را به «دانستن» ترجمه می کنند.